



حجت الاسلام احمد جمالی

حقیقت و آثار قرآن

مقدمه

قرآن کریم آخرین و کاملترین کتاب آسمانی است که خداوند متعال آن را برای هدایت بشر، بر آخرین پیامبر خود نازل نموده است. قرآن کتاب هدایت انسان‌هاست و تمام مسائلی که انسان برای رسیدن به کمال و سعادت به آنها احتیاج دارد، در آن موجود است. قرآن کتاب خداشناسی است و توحید و صفات نیکوی پروردگار به زیباترین صورتی در آن بیان شده است. قرآن کتاب انسان شناسی است و از یک طرف بهترین و کامل ترین انسانها را شناسانده و با توضیح حالات و مجاهدتهای آنان، از آن انسانهای بزرگ الگوهایی برای جهانیان معرفی نموده و همگان را به رسیدن به مقام آنان و داخل شدن در زمره آنها دعوت کرده است. و از طرف دیگر بدترین و شقی ترین انسانها را نیز معرفی نموده و با توضیح حالات و اعمال ناپسند آنان، به انسانهای دیگر هشدار داده تا مانند آنها شقاوتمند نشوند. قرآن مجید به بهترین وجهی، شیطان پلید و نفس اماره را معرفی نموده و انسانها را از پیروی کردن آن دو بر حذر داشته است. قرآن کریم کتاب جهان شناسی است و دنیا و آخرت را به شکلی دقیق و عمیق معرفی نموده و از انسانها خواسته تا دل به لذتهای زودگذر نبسته و فریب این دنیای مکار را نخورند، بلکه پیوسته به یاد آخرت بوده و آن را زندگی واقعی بدانند و از ساعات و لحظات عمر خویش برای آباد کردن آخرت و رسیدن به درجات معنوی استفاده کنند.

قرآن کریم از ابتدا تا انتها به طور کامل کلام خالق جهان است و خداوند متعال به خاطر لطف و رحمتی که نسبت به انسانها دارد آن را نازل فرموده، تا انسانها با هدایت این کتاب عظیم الهی، از عالم ظلمات، تاریکی‌ها، آلودگی‌ها، گناهان، غفلت‌ها و در یک کلمه تمام زشتی‌ها و بدی‌ها به عالم نور، قرب به خداوند، کمال، سعادت، علم و در یک کلمه تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها سفر کنند.

قرائت قرآن و تدبیر در آن

از آنجا که قرآن کریم کلام بشر نبوده، بلکه کلام پروردگار متعال است، دارای آثار و خواص ویژه و منحصر به فرد می باشد. خواندن قرآن و نیز شنیدن آن حسنه است و ثواب دارد و باعث نورانیت دل و آمرزش گناهان می شود. حتی اگر کسی عربی هم بلد نبوده و فقط الفاظ قرآن را با اعتقاد بخواند یا به آن گوش دهد، بدون آنکه معنای آن را بفهمد، باز هم ثواب برده و کسب نورانیت و معنویت کرده است. حتی نگاه کردن به آیات قرآن نیز عبادت بوده و ثواب دارد. چنانکه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده:

إِنَّ النَّظَرَ فِي الْمَصْحَبِ عِبَادَةٌ (۱)

«بدرستی که نگاه کردن در قرآن عبادت است» بلکه وجود داشتن یک جلد قرآن در خانه نیز اثر داشته و باعث می شود معنویت در آن خانه بیشتر شود. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده:

إِنَّهُ لِيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مَصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ (۲)

«من دوست دارم در خانه، قرآنی باشد که خداوند عزوجل به وسیله آن، شیطانها را طرد نماید»

و زیاد خواندن قرآن مجید در خانه، آثار و برکات فراوانی دارد. در حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است:

نُورُوا بِيَوْمِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ... فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَضِيءُ نَجْمُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا (۳)

«خانه هایتان را باتلاوت قرآن نورانی کنید... زیرا اگر درخانه ای زیاد قرآن تلاوت شود، خیر آن خانه زیاد می شود و اهل آن خانه گشایش می یابند و آن خانه برای اهل آسمان نور افشانی می کند چنانکه ستارگان آسمان برای اهل دنیا نورافشانی می کند»

گرچه قرآن کریم، تمام آثار و خواصی که ذکر شد را دارا می باشد، ولی مطلبی که بسیار مهم و قابل توجه بوده و در خود قرآن و در روایات معتبر، بر آن تأکید فراوانی شده، مسئله تدبیر، دقت و تفکر در معانی و مقاصد آیات قرآن می باشد. قرآن کریم برای هدایت انسان به سعادت و کمال نازل شده و تمام مسائلی را که با کمال انسان در ارتباط بوده و موجب رسیدن به کمال یا مانع از رسیدن به کمال می شوند را بیان نموده است، و وظیفه ما این است که با تفکر و تعمق در آیات، این مسائل را یاد گرفته و با به کار بستن آنها در زندگی، خود را به سعادت و کمال برسانیم. بنابراین هدف از نزول قرآن کریم، فقط خواندن آن یا گوش دادن به آن یا نگاه کردن در آن به قصد

◆ قرآن کتاب خداشناسی است و توحید و صفات نیکوی پروردگار به زیباترین صورتی در آن بیان شده است. قرآن کتاب انسان شناسی است و از یک طرف بهترین و کامل ترین انسانها را شناسانده و با توضیح حالات و مجاهدتهای آنان، از آن انسانهای بزرگ الگوهایی برای جهانیان معرفی نموده و همگان را به رسیدن به مقام آنان و داخل شدن در زمره آنها دعوت کرده است. و از طرف دیگر بدترین و شقی ترین انسانها را نیز معرفی نموده و با توضیح حالات و اعمال ناپسند آنان، به انسانهای دیگر هشدار داده تا مانند آنها شقاوتمند نشوند.



بردن ثواب نیست، بلکه هدف این است که مطالب موجود در آن را آموخته و در تمام زندگی خود به کار بریم، و مطالب موجود در قرآن را نمی توان فهمید مگر با تفکر و تدبّر در آیات قرآن. از همینجا می توان به اهمیّت تدبّر در قرآن پی برد. علاوه بر اینکه در آیات و روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است. در آیه ۲۹ سوره ص، هدف از انزال قرآن را تدبیر عامه مردم و تذکر صاحبان خرد دانسته است:

كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا لِيَذَّبُوا آيَاتِهِ وَيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ «قرآن، کتاب مبارکی است که آن را بر تو نازل کردیم تا انسانها در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند»

و در آیاتی دیگر، هدف از انزال قرآن را تفکر و تعقل مردم بیان فرموده است:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴)

«و بر تو قرآن را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را نازل شده تبیین کنی و باشد که آنها تفکر کنند»

أَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۵)
«ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم تا شاید تعقل کنید»

امکان فهم قرآن کریم برای بشر معمولی

با مطالبی که در مورد تدبیر و تفکر در قرآن کریم بیان شد، این سؤال پیش می آید که آیا انسان معمولی می تواند قرآن را بفهمد و آیا راه یابی به مقاصد قرآن مجید به وسیله تفکر و تعقل، امکان پذیر است؟ در جواب این سؤال باید بگوئیم که متأسفانه در طول تاریخ، در مورد این مسئله افراط و تفریط زیادی وجود داشته است.

گروهی عقیده داشتند که قرآن کریم برای انسانهای معمولی قابل فهم نیست، بلکه قرآن را فقط پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان(علیهم السلام) می فهمند و آنها قرآن را برای مردم تفسیر کرده اند و هیچکس حق ندارد خودش به قرآن مراجعه کرده و به آن عمل کند، بلکه وظیفه همه مسلمانان این است که در مورد هر مطلبی، فقط به احادیث معصومین مراجعه کنند و معانی و مقاصد آیات قرآن را فقط از طریق تفسیر و بیان معصومین می توان فهمید. این گروه برای اثبات مدعای خود به دلایلی نیز استدلال کرده اند که مهمترین آنها روایاتی است که از مراجعه به قرآن و تفسیر آن منع نموده و فهمیدن آن را منحصر به معصومین

دانسته است. اما این نظریه، نظریه صحیح و قابل قبولی نیست، زیرا قرآن کریم بزرگترین کتاب الهی و معجزه جاودان پیامبر اکرم است. چگونه ممکن است کتابی، بزرگترین کتاب هدایت و تنها معجزه باقیمانده پیامبر اسلام باشد ولی آیات آن قابل فهم نباشند؟ قرآن کریم دارای صفاتی است که تمام مسلمانان آنها را قبول دارند، مثلاً این کتاب بزرگ الهی، کتاب هدایت است، نور است، بیان و تبیان است، چطور ممکن است کتابی نور، بیان و وسیله هدایت باشد ولی حتی نتوان معانی و مقاصد آن را درک کرد؟ چگونه ممکن است ما نتوانیم آیات قرآن را بفهمیم در حالی که در آیات و روایات فراوانی، امر به تدبّر و تعقل و تفکر در این آیات شده است؟ شیعه و سنی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند که ایشان فرمودند:

إذا التبست عليكم الفتن قطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن... من جعله خلفه ساقه إلى النار وهو الدليل يدل على خير سبيل وهو كتاب فيه تفصيل و بيان و تحصيل و هو الفصل ليس بالهزل (۶)

«هنگامی که فتنه ها مانند شب تاریک امور را بر شما پوشانند، پس بر شما باد به قرآن... هر کس قرآن را جلوی خود قرار دهد و از آن پیروی کند قرآن او را به بهشت هدایت می کند و هر کس قرآن را پشت سر خود قرار دهد قرآن او را به آتش جهنم می برد و قرآن هدایتگری است که به بهترین راه هدایت می کند و قرآن کتابی است که در آن تفصیل و بیان و تحصيل است و آن کتاب فصل و بیان حق است و کتاب هزل و شوخی نیست»
چطور ممکن است قرآن، انسانها را از فتنه ها نجات داده و به راه حق و به سوی بهشت هدایت کند، اما آیات آن قابل فهم نباشند؟ آیا ممکن است ما از آیات قرآن چیزی نفهمیم در حالی که قرآن، طبق حدیث شریف، کتاب دلالت کننده، تفصیل، بیان، تحصيل، و فصل است و وجود این صفات لازمه قابل فهم بودن قرآن است.

علاوه بر این در روایات بسیاری وارد شده است که پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام) به شیعیان خود فرموده اند، هرگاه حدیثی از ما به شما رسید آن را بر قرآن عرضه کنید، اگر موافق با قرآن بود آن را بپذیرید و اگر مخالف با قرآن بود آن را قبول نکنید. حال اگر ما خود قرآن را نفهمیم، چگونه می توانیم به وسیله آن حدیث صحیح را از حدیث غیر صحیح

تشخیص دهیم؟ اما احادیثی که از تفسیر به رأی منع کرده اند یا مرادشان این است که انسان نظریه ای را به طور پیش فرض بپذیرد، و سپس آیات قرآن را بر طبق آن نظریه تفسیر نموده و آن نظریه را بر قرآن تحمیل کند، یا اینکه انسان در ارتباط با مراد آیه ای، نظری بدهد بدون آنکه شرایط آن را داشته باشد، مثلاً کسی که اصلاً عربی بلد نیست بگوید معنای فلان آیه چنین است، یا کسی که فقط ظاهر آیه ای را می فهمد بودن تدبیر در بقیه آیات و دلایل بگوید مراد خداوند از این آیه چنین است و یا باطن آیه چنان است.

به هر حال، آنچه از مجموع دلایل به دست می آید این است که قابل فهم بودن قرآن فی الجمله از مسائل قطعی و مسلم است و هیچ شک و شبهه ای در آن راه ندارد و این نظریه که قرآن برای انسان معمولی به هیچ وجه قابل فهم نیست، نظریه باطلی است زیرا هم با عقل مخالف است، و هم با قرآن و هم با سنت پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام). هر چند که این نظریه ناصواب باعث مهجوریت زیادی برای قرآن، نه تنها در بین عموم مردم بلکه بین خواص شده است به طوری که در رشته های مختلف علوم اسلامی، آن گونه که شایسته است به قرآن توجه نشده و در نتیجه گروهی به این بهانه، خود و دیگران را از برکات و آثار این ثقل اکبر الهی محروم کرده اند.

در مقابل این نظریه، گروه دیگری چنین عقیده دارند که قرآن کریم برای انسان معمولی به طور کامل قابل فهم است. بر طبق این نظریه انسان می تواند خودش به قرآن مراجعه کرده و آن را به طور کامل بفهمد، زیرا هرچه ما از ظواهر آیات می فهمیم، همان درست بوده و مراد خداوند متعال است، بنابراین اگر حدیثی از رسول اکرم به ما برسد که به هر نحوی با آنچه ما از ظواهر قرآن فهمیده ایم مخالف باشد، آن حدیث مردود و باطل بوده و نمی توان به آن عمل کرد. یکی از لوازم این نظریه آن است که روایات نتوانند در مقابل عمومات و اطلاقات قرآن کریم اعتبار داشته و قابل عمل باشند، بلکه اگر روایتی مخالف با عموم یا اطلاق آیه ای از قرآن بود، ما باید به آن عموم یا اطلاق عمل کرده و آن روایت را ترک کنیم.

این نظریه نیز مانند نظریه قبلی، نظریه صحیح و قابل قبولی نیست و همانطور که نظریه قبلی در جانب تفریط بود، این نظریه در جانب افراط است و ضررهای این نظریه نسبت به نظریه قبلی نه تنها کمتر نیست، بلکه بیشتر

♦ «خانه هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید... زیرا اگر در خانه ای زیاد قرآن تلاوت شود، خیر آن خانه زیاد می شود و اهل آن خانه گشایش می یابند و آن خانه برای اهل آسمان نورافشانی می کند چنانکه ستارگان آسمان برای اهل دنیا نورافشانی می کند»

است.

باطل بودن این نظریه از آن روست که اولاً در قرآن آیاتی وجود دارند که انسانهای عادی حتی معنای آن را نمی دانند چه برسد به مراد از آنها و آن آیات حروف مقطعه مانند الم، حم، و... می باشند که تنها معصومین (علیهم السلام) از معانی آنها به طور کامل آگاهند و انسانهای معمولی چیزی از آن نمی فهمند، ثانیاً در قرآن مجید، آیاتی وجود دارند که ما می توانیم معنا و مفهوم آنها را بفهمیم ولی نمی توانیم مراد و مقصود دقیق از آنها را به دست آوریم، مثلاً خداوند فرموده است:

حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى (۷)
«بر نمازهای خود و بر نماز وسطی محافظت نمائید»

در این آیه خداوند به مؤمنان امر نموده که بر نماز وسطی محافظت کنند و ما می دانیم معنای نماز وسطی چیست ولی نمی دانیم مراد از این نماز کدامیک از نمازها می باشد و اهل بیت (علیهم السلام) برای ما بیان نموده اند که مراد نماز ظهر است. همچنین در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارند که قوانین کلی شریعت اسلام را بیان نموده اند ولی جزئیات احکام و چگونگی عمل به آن و شرائط و موانع مربوط به آن، به گونه ای که برای بشر معمولی قابل فهم باشد در قرآن مطرح نشده، بلکه این مسئولیت به عهده پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) نهاده شده است، که تخصیص عموماً قرآن و تقیید اطلاق آن، از همین قسم به شمار می آید. ثالثاً همانطور که پس از این، بحث آن خواهد آمد، قرآن کریم دارای مراتب مختلفی بوده و ظاهر قرآن دارای باطنهای متعددی است که کسی جز پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، به تمام مراتب باطنی قرآن علم ندارند، لذا دیگران برای به دست آوردن این علوم باید به آن بزرگواران مراجعه کنند. رابعاً هم در خود قرآن و هم در روایات متعددی این مطلب بیان شده که تفسیر و تبیین قرآنی یکی از وظایف پیامبر اکرم (علیهم السلام) و اهل بیت ایشان می باشد. چنانکه در آیه ای، خطاب به پیامبر اکرم فرموده است:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (۸)

«و قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده برای آنها تبیین نمائی» و احادیث فراوانی وجود دارد که بر اساس آنها مردم وظیفه دارند برای فهمیدن آیات قرآن و عمل به آنها، به پیامبر و اهل بیت (علیهم

السلام) مراجعه کرده و بر طبق بیان و توضیح آنان عمل کنند.

محدوده شناخت قرآن کریم

حال که معلوم شد در مورد قرآن مجید دو نظریه افراطی و تفریطی وجود دارد که هیچکدام هم درست نیستند، یعنی قرآن نه آنطور است که نتوان چیزی از آن فهمیده و به آن عمل کرد و نه آنطور است که بتوان تمام آن را به طور کامل فهمید، این سؤال پیش می آید که پس تا چه حدی می توان قرآن را فهمید؟ برای پاسخ دادن به این سؤال از مطلب بسیار مهمی استفاده می کنیم که اگر کسی این مطلب را خوب بفهمد بسیاری از پرسشهایی که در مورد قرآن مطرح می شوند برایش حل خواهند شد. آن مطلب این است که آنگونه که از آیات و روایات مختلف و از کتب علماء و عرفای ربانی به دست

می آید، قرآن کریم کتابی هماهنگ و همسان با عالم تکوین و جهان هستی است، یعنی تمام احکامی را که عالم تکوین دارد، قرآن نیز دارا می باشد. این مطلب کوتاه به حدی عمیق است که ما هرچه در مورد آن بیشتر فکر کنیم، به نکات جدیدتری می رسیم. عالم تکوین و جهان هستی دارای مراتب مختلفی است که این مراتب در طول یکدیگر هستند و به هر یک از آنها یک عالم گفته می شود. هر مرتبه ای از این مراتب، ظهور و جلوه ای از مرتبه بالایی بوده و نسبت به آن از مرتبه وجودی ضعیف تری برخوردار است و در حقیقت هر مرتبه ای، معلول مرتبه بالاتر و علت مرتبه پائین تر از خود است. هر مرتبه و عالمی نسبت به عالم بالاتر ظاهر، و نسبت به عالم پائین تر، باطن محسوب می شود. در یک قسمت بندی کلی، جهان ممکنات به سه عالم تقسیم می شوند. این عالم محسوس که برای همه قابل مشاهده است، همان عالم طبیعت می باشد که به آن عالم ملک و ناسوت گفته می شود و موجودات آن هم دارای ماده هستند و هم دارای صورت و شکل. بعد از این عالم، عالم مثال و برزخ است که به آن ملکوت گفته می شود و موجودات آن صورت و شکل دارند ولی ماده و سنگینی ندارند، مثلاً رؤیاهایی که ما در خواب می بینیم نمونه ای از عالم مثال هستند. پس از آن عالم عقل است که به آن جبروت گفته می شود و موجودات



آن نه ماده دارند و نه صورت.

قرآن کریم نیز دقیقاً مانند عالم تکوین است، یعنی ظاهر قرآن، باطنی دارد که مرتبه بالاتر قرآن کریم است، و آن باطن نیز باطنی دارد که باز مرتبه بالاتری از قرآن می باشد. به عبارت روشن تر، قرآن مجید در هر یک از عوالم تکوین نوعی وجود دارد که متفاوت با وجود آن در عوالم دیگر است، مثلاً در عالم ناسوت، به شکل کتاب و نوشته و سوره ها و آیات می باشد که همه ما آن را می بینیم و تشخیص می دهیم، همین قرآن در عالم ملکوت شکل دیگری متناسب با آن عالم دارد و باز در عالم جبروت به گونه ای متفاوت با آن دو حالت قبلی وجود دارد. اینک دو سؤال مطرح کرده و به پاسخ آنها می پردازیم. سؤال اول اینکه مراتب مختلف عالم تکوین تا چه حدی برای بشر معمولی قابل کشف و شناختن است؟ آیا انسانهای معمولی می توانند به تمام عوامل هستی مانند عالم ملکوت و عالم جبروت وارد شده و به موجودات آنها علم پیدا کنند؟ معلوم است که جواب این پرسش منفی است، زیرا فقط عده محدودی از انسانها که با ریاضت و تهذیب نفس توانسته اند قلب و روح خود را پرورش دهند، می توانند به عالم ملکوت و جبروت وارد شده و به آنها علم پیدا کنند، آن هم فقط به همان اندازه که آمادگی پیدا کرده اند نه بیشتر، اما معصومین (علیهم السلام) به اذن الهی در همه عوالم و مراتب وجود، حضور

داشته و به تمامی موجودات در هر عالمی که باشند علم دارند و بالاترین مراتب عالم امکان نیز در نزد آنان معلوم و مشهود است. در مورد قرآن کریم نیز دقیقاً همین حالت وجود دارد، یعنی عده ای از انسانها که توانسته اند در سایه عمل به دین مقدس اسلام به مراتبی از تهذیب و خودسازی و کمالات باطنی برسند، به همان مقدار می توانند به مراتب باطنی قرآن نیز علم پیدا کنند. اما انسانهای معمولی فقط ظاهر قرآن را می فهمند و از باطن قرآن چیزی نمی دانند. ولی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) به تمام مراتب ظاهری و باطنی قرآن مجید علم داشته و قرآن را به طور کامل می فهمند.

سؤال دوم اینکه آیا انسانهای معمولی نسبت به تمام مسائل مربوط به عالم طبیعت و ناسوت، علم داشته و آنها را به طور کامل می فهمند؟ جواب این است که در عالم طبیعت نیز تمامی مسائل و قوانین یکسان نیستند. بعضی از مسائل کاملاً روشن و واضح بوده و هرکسی می تواند آنها را تشخیص دهد مانند تشخیص روز و شب، سردی و گرمی، سیری و گرسنگی و خیلی مسائل دیگر. اما بعضی دیگر از مسائل بسیار پیچیده و عمیق هستند مانند بسیاری از اسرار طبیعت که علوم تجربی پس از هزاران سال تجربه و تحقیق و بررسی توانسته به برخی از این اسرار پی برد و تمام دانشمندان علوم تجربی اقرار می کنند که در عالم طبیعت مسائل و اسراری وجود دارد که هنوز بشر نتوانسته آنها را کشف کند و چه بسا بعضی از آنها برای همیشه مجهول باقی بمانند. ولی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) تمامی مسائل و اسرار عالم طبیعت را به طور کامل می دانند و هیچ چیزی از عالم ناسوت برای آنها مجهول نیست. در مورد ظاهر قرآن کریم نیز مسئله از همین قرار است، یعنی در قرآن آیاتی وجود دارند که معنی و مراد آنها بسیار روشن و واضح است و هرکسی که عربی بلد باشد می تواند مراد آنها را دریابد و آیات دیگری نیز وجود دارند که مراد از آنها برای انسانهای معمولی قابل فهم نیست و گاهی حتی معنای آنها را نیز نمی توان فهمید. اما پیامبر اکرم و اهل بیت، تمامی آیات قرآن و معانی و مرادات آنها را به طور کامل می دانند و هیچ مسئله ای در مورد آیات قرآن بر آنان پوشیده نیست. نتیجه این بحث چنین می شود که آیات قرآن برای بشر معمولی قابل فهم است اما نه به طور کامل، بلکه هر انسانی فقط می تواند تا آن حدی که آمادگی علمی و عقلی و قلبی دارد نسبت

به ظاهر و باطن قرآن کریم علم پیدا کند و نسبت به بقیه موارد که خودش نمی تواند آنها را بفهمد، باید برای فهمیدن به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کند. در ضمن مشخص شد که نسبت به این سؤال که قرآن کریم تا چه حد قابل فهمیدن و شناختن است، نمی توان حدی خاص و مشخص را تعیین کرد زیرا مقدار آن نسبت به افراد مختلف، متفاوت می باشد و یک فرد نیز، هرچه در آیات قرآن بیشتر تدبّر و تفکر نماید و هرچه برای فهمیدن آنها بیشتر تلاش کند، مقدار بیشتری از قرآن را می تواند بفهمد.

وظیفه ما در مقابل روایات

پس از عقل و قرآن کریم، تنها منبع به دست آوردن معارف و قوانین نورانی اسلام، روایات و احادیث رسیده از معصومین (علیهم السلام) می باشند. بسیاری از مسائل اسلامی در ظاهر قرآن مطرح نشده اند و عقل نیز نمی تواند آنها را درک کند و تنها راه فهمیدن آنها استفاده از روایات است. ولی با توجه به اینکه صدور روایات از ائمه (علیهم السلام) قطعی نبوده و عده ای دروغگو، روایات بسیاری را جعل کرده و آنها را به اهل بیت نسبت داده اند، این سؤال پیش می آید که وظیفه ما در مقابل روایات چیست؟ یعنی چه روایاتی برای ما حجت بوده و باید به آنها عمل کنیم و چه روایاتی حجت نبوده و حق نداریم آنها را قول ائمه به حساب آورده و به آنها عمل کنیم؟ پاسخ این است که روایت و حدیث دو نوع است، یکی حدیث معتبر و دیگری حدیث غیر معتبر. بلکه به طور کلی هر خبری از هر کسی که صادر شود یا معتبر است و یا غیر معتبر. خبر معتبر خبری است که دارای خصوصیتی باشد که تمام عقلاء با توجه به آن خصوصیات آن خبر را پذیرفته و به آن عمل می کنند و هر خبری را که عقلاء آن را قبول نکرده و به آن عمل نمی کنند غیر معتبر است. به عبارت دیگر تمام عقلاء عالم دارای صفت مشترکی هستند و آن اینکه بعضی از اخبار را معتبر دانسته و به آن عمل می کنند و بعضی دیگر از اخبار را معتبر ندانسته و به آن عمل نمی کنند، مثلاً اگر کسی که ما او را به راستگویی و درست کرداری می شناسیم خبری به ما بدهد، ما مثل همه عقلاء آن را می پذیریم و اگر انسان دروغگو و فریبکاری خبری به ما بدهد، ما باز هم مانند همه عقلاء آن را نپذیرفته و به آن اهمیت نمی دهیم. در مورد روایاتی که از ائمه به ما رسیده نیز دقیقاً

همین دو حالت وجود دارد، یعنی بعضی از روایات دارای خصوصیتی هستند که این خصوصیات در هر خبری وجود داشته باشد، عقلاء عالم آن خبر را پذیرفته و به آن عمل می کنند مانند روایاتی که توسط انسانهای راستگو در کتابهای معتبر شیعه ثبت شده است. در مقابل، بعضی دیگر از روایات از چنین خصوصیتی برخوردار نیستند، مانند روایاتی که توسط افراد دروغگو نقل شده و در کتابهای غیر معتبر ثبت شده اند. در مورد روایات دسته دوم یعنی احادیث غیر معتبر تکلیف روشن است، زیرا هیچ دلیلی برای حجیت آنها و وجوب عمل به آنها وجود ندارد بلکه در آیات قرآن و روایات قطعی، از تبعیت و پیروی کردن از غیر علم، نهی شده است و معلوم است که چنین روایات غیر معتبری از مصادیق غیر علم می باشند، لذا نسبت دادن آنها به ائمه و فتوی دادن بر طبق آنها جائز نیست.

اما در مورد روایات دسته اول یعنی روایاتی که نزد عقلاء معتبر هستند، اصل این است که این دسته احادیث حجت بوده و قابل پذیرش و عمل هستند، زیرا تمامی عقلاء از جمله مسلمین در تمام زمانها و مکانها، به خبری که نزدشان معتبر است عمل می کنند و در زمان پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) نیز همین کار را می کردند و اگر ائمه از این عمل ناراضی بودند باید از آن نهی می کردند، در حالی که نه تنها نهی نکرده اند، بلکه به طرق مختلف و در احادیث فراوان آن را تأیید و امضاء نموده اند و آیات و روایاتی که از پیروی کردن از ظن و غیر علم نهی کرده اند نیز مانع از عمل به این دسته از روایات نمی باشند، زیرا مراد از علم در آن آیات و روایات، چیزی است که نزد عقلاء و عرف علم محسوب شود و روایات معتبر نیز در نظر عرف و عقلاء علم به حساب می آیند نه ظن. پس عمل کردن به آنها عمل کردن به علم است نه پیروی نمودن از ظن و غیر علم. بنابر این اصل در مورد این دسته از روایات حجیت و اعتبار است، اما باید دانست که احکام و معارف نورانی شیعه که همان اسلام حقیقی است، در طول تاریخ دشمنان فراوانی داشته که سعی در تحریف و از بین بردن این مکتب داشتند و در راستای همین هدف، روایات دروغینی را از پیش خود ساخته و آنها را به پیامبر و اهل بیت نسبت می دادند و گاهی نیز با حیل های مختلفی آن روایات را در کتب معتبر شیعه جاسازی می کردند به طوری که هرکس آن روایات را

◆ قابل فهم بودن قرآن فی الجمله از مسائل قطعی و مسلم است و هیچ شک و شبهه ای در آن راه ندارد و این نظریه که قرآن برای انسان معمولی به هیچ وجه قابل فهم نیست، نظریه باطلی است زیرا هم با عقل مخالف است، و هم با قرآن و هم با سنت پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام). هر چند که این نظریه ناصواب باعث مهجوریت زیادی برای قرآن، نه تنها در بین عموم مردم بلکه بین خواص شده است

بیند با توجه به اعتبار کتاب و اعتبار راویان آن، گمان می کند که این روایات نیز معتبرند. به همین دلیل، اهل بیت (علیهم السلام) برای اینکه مکتب مقدس تشیع را تا حد امکان از تحریف حفظ کنند، قانونی را به شیعیان خود آموختند تا پیروان آنها در طول تاریخ به این قانون عمل کنند و آن قانون این است که هر روایتی که مخالف با قرآن و یا مخالف با احادیث قطعی باشد، آن روایت از حجیت ساقط شده و نمی توان آن را پذیرفته و به آن عمل کرد. به این ترتیب بسیاری از نقشه هایی که دشمنان اسلام برای تحریف معارف شیعه، طرح ریزی کرده بودند خنثی می گردد.

اما مطلب بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد این است که مراد از مخالفت در این دسته از روایات که به آنها روایت عرض گفته می شود چیست؟ آیا هر حدیثی که به نحوی از انحاء، مخالف با آیه ای از قرآن باشد، حجیت خود را از دست داده و غیر معتبر می شود؟ پاسخ این است که مخالفت با قرآن یا حدیث قطعی دو حالت دارد: حالت اول این است که روایتی مثلاً با ظاهر آیه ای مخالف باشد ولی مخالفت آنها به نحوی است که بین آنها جمع عرفی وجود دارد، زیرا روایت قرینه آیه بوده و مراد از آن را توضیح می دهد به طوری که اگر ما به روایت عمل کنیم، به فصاحت و بلاغت آیه، آسیبی وارد نمی شود. روایاتی که بعضی از عموماً قرآن را تخصیص زده یا بعضی از اطلاعات آن را تقیید می کنند از همین قسم هستند و در حقیقت قوانین کلی و عمومی اسلام در قرآن کریم بیان شده اند و روایات معتبر، مسائل جزئی و شروط و قیود و استثنائات آنها را بیان می کنند. عمل به چنین روایاتی، آسیبی به فصاحت و بلاغت قرآن وارد نمی کنند، لذا عمل به آنها مانند عمل به بقیه روایات معتبر واجب است. حالت دوم این است که روایت مخالف با ظاهر آیه، قرینه برای آیه نیست و اگر ما به روایت عمل کنیم، فصاحت و بلاغت آیه آسیب می بیند، مانند جایی که آیه ای صریحاً و به صورت نص حکمی را بیان نماید ولی روایتی برخلاف آن حکم دلالت کند. در این حالت، مخالفت بین روایت و آیه، مخالفت واقعی است و روایات عرض شامل اینگونه احادیث می شوند، در نتیجه این دسته از احادیث حجیت خود را از دست داده و قابل اعتماد و عمل نیستند. خلاصه این بحث این است که تنها روایتی حجیت بوده و پذیرفتن آن و عمل بر طبق آن واجب است که دارای دو شرط باشد: ۱-

از نظر عقلاء روایتی معتبر محسوب شود. ۲- مخالف با قرآن کریم و نیز مخالف با روایات قطعی و مسلم نباشد.

قرآن کریم دارای ظاهر و باطنها

همانطور که اشاره شد قرآن کریم دارای ظاهری است که الفاظ آن می باشند و دارای باطنهای متعددی است که البته هر باطنی نسبت به باطن بالاتر از خود، ظاهر محسوب می شود. در این زمینه، شیعه و سنی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند که ایشان فرمودند:

أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَاطِنًا وَ لِبَاطِنِهِ بَاطِنًا أَلِی سَبْعَةَ أَبْطِنٍ (۹)

«قرآن دارای ظاهری و باطنی است و باطن آن نیز باطنی دارد، همینطور تا هفت باطن» در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نیز به این مطلب اشاره شده است. خلاصه روایت این است که حضرت فرمودند: قرآن را فرا بگیرید زیرا قرآن در روز قیامت به زیباترین شکلی ظاهر می شود، سپس به طرف صف مسلمین معمولی می رود، مسلمانان می گویند این مرد از بهترین مسلمانان است، ولی قرآن از آنها گذشته و به صف شهداء می رود، شهداء می گویند این مرد از بهترین شهیدان است ولی قرآن از آنها گذشته و به صف انبیاء و مرسلین می رود. آنها می گویند این مرد از پیامبران و مرسلین است. قرآن از آن صف گذشته و به صف فرشتگان می رود. ملائکه می گویند این بنده خدا از بهترین فرشتگان است ولی قرآن از آنها هم گذشته و نزد خداوند متعال می رود. (۱۰)

از این روایت شریف استفاده می شود که قرآن مجید در تمام مراتب و مراحل کمال، ظهور و حضور دارد و در هر مرتبه ای به شکلی متناسب با همان مرتبه ظاهر شده و متناسب با همان مرتبه انسانها را به سوی خداوند هدایت می کند.

در رابطه با ظاهر و باطنهای قرآن کریم چند مسئله مهم وجود دارد که باید به آنها توجه کامل داشت: ۱- ممکن است ظاهر آیه ای مطلبی را بیان کند ولی باطن آن آیه اشاره به مطلب دیگری داشته باشد. در این صورت هر دو مطلب درست بوده و مقصود و مراد از آیه می باشند و قبول کردن هر یک از دو مطلب به معنای رد کردن دیگری نیست.

بنابراین اگر اهل بیت (علیهم السلام) در مورد آیاتی معانی باطنی آن را فرمودند، چنانکه در روایات فراوانی آیاتی از قرآن را ذکر کرده و مراد از آنها را اهل بیت و ولایت و محبت آنها دانسته اند، در حالی که ما از ظاهر آن آیات معانی دیگری را می فهمیم، در این صورت حق نداریم بگوئیم که این روایات مخالف با قرآن هستند و نمی توان آنها را پذیرفت، همینطور حق نداریم مقدس بازی درآورده و بگوئیم چون اهل بیت در مورد فلان آیه فلان معنی را فرموده اند پس معنایی که ما از ظاهر قرآن می فهمیم اشتباه است و نمی توان به آن اعتماد کرد. این دو نوع برخورد هر دو غیر صحیح هستند، زیرا آنچه ما از ظاهر قرآن می فهمیم، معنای ظاهری آیه بوده و صحیح و حجت و قابل عمل است و آنچه اهل بیت (علیه السلام) فرموده اند، معنای باطنی آیه بوده و آن هم صحیح و حجت و قابل عمل است.

۲- راه رسیدن به باطن قرآن کریم، فهمیدن ظاهر قرآن و عمل کردن به آن است و نیز برای رسیدن به هر مرتبه بالاتری از مراتب باطنی قرآن باید مرتبه پائین تر آن را خوب فهمید و به آن عمل کرد. بنابراین بعضی از جاهلان مغرور که به ظاهر شریعت پایبند نبوده و به احکام عمل نمی کنند، در عین حال می خواهند از راههایی که از نزد خود درآورده یا از استادان جاهل تر از خودشان آموخته اند، به باطن قرآن راه پیدا کنند، سخت در اشتباهند و خود گمراه بوده و پیروان خویش را نیز گمراه می کنند.



◆ راه رسیدن به باطن قرآن کریم فهمیدن ظاهر قرآن و عمل کردن به آن است و نیز برای رسیدن به هر مرتبه بالاتری از مراتب باطنی قرآن باید مرتبه پائین تر آن را خوب فهمید و به آن عمل کرد. بنابراین بعضی از جاهلان مغرور که به ظاهر شریعت پایبند نبوده و به احکام عمل نمی کنند، در عین حال می خواهند از راههایی که از نزد خود در آورده یا از استادان جاهل تر از خودشان آموخته اند، به باطن قرآن راه پیدا کنند، سخت در اشتباهند و خود گمراه بوده و پیروان خویش را نیز گمراه می کنند.

۳- باطن قرآن کریم حکم ظاهر آن را باطل نمی‌کند. توضیح مطلب اینکه اگر کسی با سعی و تلاش توانست ظاهر قرآن را بفهمد و به آن عمل کند و در نتیجه به مراتبی از تهذیب و تزکیه دست یابد، با لطف و تأیید الهی می‌تواند وارد مرحله اول از باطن قرآن کریم شود. در این مرحله، از آیات قرآن معانی جدید و تازه ای می‌فهمد و در نتیجه وظایف دیگری غیر از وظایف قبلی پیدا می‌کند که با این علوم و معارف تازه تناسب دارند. در این حال وظایف قبلی نیز به حال خود باقی می‌مانند، یعنی با رسیدن به باطن قرآن نه تنها عمل کردن به ظاهر آن از شخص ساقط نمی‌شود، بلکه باید بهتر و دقیقتر از قبل به آن عمل کند. از اینجا می‌توان به اشتباه بعضی از جاهلان صوفی پی برد که می‌گویند ظواهر آیات قرآن و احکام ظاهری شریعت برای کامل شدن ناقصان است و اگر کسی با عمل کردن به احکام ظاهری قرآن توانست خود را به کمال رسانده و به باطن قرآن راه پیدا کند، دیگر لزومی ندارد به احکام ظاهری دین پایبند باشد. این عقیده مانند سخن بعضی از عوام است که می‌گویند باید دل انسان پاک باشد و اگر دل کسی پاک بود لازم نیست از گناهان اجتناب کند، زیرا انجام گناه برای کسی که دلش پاک باشد ضرری ندارد. اما آن عقیده صوفیه و این سخن عوام، هر دو باطل و خلاف دین هستند زیرا هیچگاه احکام باطن قرآن و باطن انسان که دل باشد، احکام ظاهری را باطل نمی‌کنند و بهترین دلیل آن این است که پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام)، به تمامی مراحل باطنی قرآن علم داشتند و قلوب آنها هم پاکترین قلبها بود، در عین حال به احکام ظاهری قرآن و دین اهمیت فراوانی داده و بیشتر و دقیقتر از دیگر مؤمنان به آنها عمل می‌کردند.

۴- ظاهر و باطن قرآن با یکدیگر هماهنگ بوده و هیچگاه مخالف یکدیگر نیستند، چرا که آن باطن، باطن همین ظاهر است و مراد از هر دو، هدایت انسان به کمال نهایی می‌باشد. بنابراین اگر کسی ادعا کند که معنای باطنی فلان آیه چنین است و آن معنی با ظاهر آیه ای دیگر مخالف باشد، معلوم می‌شود که آن معنای باطنی نادرست بوده و معنای باطنی آیه چیز دیگری است.

حقیقت قرآن کریم
چنانکه گذشت قرآن مجید غیر از ظاهر خود دارای باطنهای متعددی است که این باطنها در طول یکدیگر هستند یعنی هر مرتبه ای از

مراتب باطنی قرآن نسبت به مرتبه پائین تر از خود، عالی تر و عمیق تر بوده و در عالمی بالاتر قرار دارد. آخرین باطن قرآن کریم که دیگر باطنی بالاتر از آن وجود ندارد، همان اصل و حقیقت قرآن مجید است که موجودی مجرد و عالی مقام می‌باشد. در آیات مختلفی از قرآن کریم به باطن قرآن و حقیقت آن اشاره شده است. مانند:

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَانَّهُ فِیْ اُمِّ الْكِتَابِ لَدِنَا لَعَلِّیْ حَكِيمٌ (۱۱)

«قسم به کتاب مبین، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم تا شاید عقلمندان را به کار بندید، و آن در ام کتاب، در نزد ما بلند مرتبه و محکم است»

معلوم می‌شود حقیقت قرآن، اُم کتاب است که آن حقیقت به صورت الفاظ و کلمات نیست بلکه موجودی عالی مقام و حکیم است و خداوند متعال آن حقیقت عالی را تنزّل داده و پائین آورده و به صورت الفاظ عربی نازل فرموده است. علت این کار آن است که مردم معمولی به آن حقیقت والا دسترسی ندارند، لذا خداوند متعال آن را نازل فرموده و به صورت کتابی با الفاظ عربی قرار داده تا انسانها عقل خویش را به کار انداخته و با استفاده از این کتاب الهی هدایت شوند. از آیه اول سوره هود نیز می‌توان استفاده کرد که قرآن کریم ابتدا به صورت فصل فصل و جزء جزء نبود بلکه موجودی مجرد و بسیط بود، سپس خداوند آیات آن را تفصیل داده و به صورت فصل فصل و به شکل الفاظ و کلمات درآورد:

كِتَابٌ اَحْكَمْتُ ءَايَاتِهِ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنِّیْ حَكِيمٌ خَبِيرٌ

«قرآن کتابی است که آیات آن محکم بوده اند و سپس از طرف خداوند حکیم و خبیر تفصیل داده شده اند»

در آیه ۲۱ و ۲۲ سوره بروج به این مطلب اشاره شده است که حقیقت قرآن مجید، لوح محفوظ می‌باشد:

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ * فِیْ لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ

«بلکه این کتاب، قرآن بزرگوار است، که در لوح محفوظ می‌باشد»

در آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره واقعه اشاره به این مطلب شده است که حقیقت قرآن کریم، کتاب مکنون می‌باشد که از دسترس مردم معمولی خارج است و فقط پاکان به آن دسترسی دارند، ولی خداوند مهربان آن کتاب مکنون را نازل فرموده و به صورت کتابی محسوس در

آورده تا همه به آن دسترسی داشته باشند.
اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِیْمٌ * فِیْ كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا یَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِیْلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِیْنَ

«این کتاب قرآن کریم است، که در کتاب مکنون می‌باشد، کسی جز پاکان به آن دسترسی ندارند، از طرف پروردگار جهانیان نازل شده است»

در برخی آیات دیگر نیز با لفظ تأویل به حقیقت قرآن اشاره شده است:

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ یُحِیْطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیْلُهُ (۱۲)

«بلکه آنان چیزی را تکذیب می‌کنند که به علم آن احاطه ندارند و هنوز تأویل قرآن برای آنها نیامده است»

معلوم می‌شود اگر مردم تأویل قرآن را ببینند، هیچگاه آن را انکار نمی‌کنند و از آیه ۵۳ سوره اعراف چنین استفاده می‌شود که در روز قیامت تأویل قرآن می‌آید و همه مردم آن را به صورتی غیر از صورت دنیائی آن و به شکل موجودی عالی مرتبه و بزرگوار می‌بینند.

در خاتمه امیدواریم خداوند متعال به وسیله این کتاب مبارک ما را به راههای سلامت که راههای رسیدن به خود اوست هدایت فرماید.

یَهْدِیْ بِهٖ اِلٰهُ مِّنْ اَنْتَیْ رِضْوٰنَهٗ سُبُلَ السَّلٰمِ وَّیُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النُّوْرِ بِاِذْنِهٖ وَیَهْدِیْهِمْ اِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ (۲۹)

«خداوند به وسیله قرآن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راههای سلامت هدایت می‌نماید و به اذن خویش آنها را از تاریکیها به سوی نور خارج می‌سازد و آنها را به راه راست هدایت می‌کند».

ادامه دارد
پاورقی‌ها:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴.
۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳.
۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.
۴. نحل/ ۴۴
۵. یوسف/ ۲
۶. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.
۷. بقره/ ۲۳۸
۸. نحل/ ۴۴
۹. التفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۰.
۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۶ و ۵۹۷.
۱۱. زخرف/ ۲-۴
۱۲. یونس/ ۳۹